

بررسی شیوه‌های درمان سنتی با داروهای غیر گیاهی

(مطالعه موردی گناباد، تربت جام، تایباد و خواف)

محمد مکاری^۱

چکیده

پزشکی مردمی (قومی) به عنوان یکی از شاخه‌های فرعی انسان‌شناسی پزشکی، خود دانشی میان‌رشته‌ای است و طبعاً مستلزم بکارگیری و مشارکت علوم مختلفی همچون علوم گیاهی، علوم پزشکی، علوم اجتماعی و به ویژه مردم‌شناسی. این علم به مطالعه عقاید، باورها، شیوه‌ها و روش‌های درمانی مرتبط با بیماری‌ها در جمعیت‌های گوناگون انسانی می‌پردازد. هر نوع جمعیت انسانی در هر زمان به واسطه فرهنگ خود دیدگاه خاصی از جهان پیرامون خود می‌سازد. از خلال این دیدگاه ویژه، نظرها و بینش‌های خاصی را در مورد بدن، سلامتی، بیماری، تشخیص و درمان می‌توان یافت. مقاله حاضر به مطالعه مردم‌شناسی قومی - پزشکی با داروهای غیر گیاهی همانند اجزای حیوانی و معدنی در شهرهای گناباد، تربت جام، تایباد و خواف از توابع استان خراسان رضوی می‌پردازد. شیوه‌های درمان سنتی با داروهای غیر گیاهی از جایگاه خاصی برخوردار است که در این مقاله به آن خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی

درمان سنتی، داروهای غیر گیاهی، انسان‌شناسی پزشکی، پزشکی قومی

۱. کارشناس ارشد مردم‌شناسی و مدیرگروه مردم‌شناسی زیست‌محیطی پژوهشکده مردم‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران.
Email: mmokari12@gmail.com

مقدمه

شهرهای گناباد، خواف، تربت جام و تایباد در استان خراسان رضوی واقع شده‌اند. گناباد جنوبی‌ترین شهر این استان در مجاورت شهرهای قاین و فردوس از خراسان جنوبی است. خواف، تربت جام و تایباد نیز در جنوب و جنوب شرقی استان و هم‌مرز با کشور افغانستان هستند. علاقمندی به کار، روحیه آرام، تلاش فراوان و مهمان‌نوازی از خصلت‌های مردم این مناطق اعم از شیعه و سنی است. (مکاری و همکاران، ۱۳۸۴ ش.)

از نظر شرایط طبیعی این شهرها و آبادی‌های آن در مناطق خشک و نیمه‌خشک (نیمه‌بیابانی) و حاشیه کویر واقع شده‌اند. منابع آب آن عبارتند از قنات‌ها، چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق و چشمه‌سارهای فصلی. کمی میزان ریزش باران، بالا بودن درجه حرارت و شدت تبخیر در این منطقه باعث افزایش درجه غلظت املاح در آب‌های منطقه شده است. (احراری رودی، ۱۳۸۴ ش.) زعفران، پسته، گندم، جو، پنبه، چغندر قند، محصولات جالیزی، زیره و... محصولات اصلی زراعی این مناطق هستند که به دو صورت آبی و دیم کشت می‌شوند.

پوشش گیاهی این منطقه به دلیل وضعیت اقلیمی نه چندان مناسب کمیت، تراکم و تنوع چندانی ندارد. ناچیزی بارندگی سالیانه، وزش بادهای موسمی معروف ۱۲۰ روزه سیستان که در منطقه خواف و تایباد هنگام بهار و تابستان می‌وزد، گردبادهای تند و همیشگی و از همه مهم‌تر گرمای طاقت‌فرسای تابستان باعث فقر پوشش گیاهی این منطقه شده‌اند. گیاهان و مراتع در این اقلیم تنها در اوایل بهار اندکی رشد و نمو کنند و در سایر ایام سال بلافاصله زرد و خشک می‌شوند. با این حال این عوامل سبب نشده ساکنان این شهرستان‌ها نتوانند با جبر طبیعت مقابله نمایند. (مجتبوی، ۱۳۷۶ ش.)

مردمان سخت‌کوش این مناطق خشک با استفاده از تجربیات متعدد و طی قرون متمادی بر دانش بومی خود افزوده‌اند و از پس قهر طبیعت قرار برآمده‌اند. همچنین برای حفظ سلامت جسم و روح خود و مقابله با بلایا و بیماری‌های جسمی با استفاده از ابتدایی‌ترین و در دسترس‌ترین گیاهان دارویی خود را درمان و از بیماری‌ها پیشگیری کرده‌اند.

شیوه‌های درمانی حاصل از تجربه، آزمون و خطا نسلی به نسل دیگر منتقل شده و تاکنون نیز بین آن‌ها باقی مانده است. این تجربه‌ها هم‌اکنون جزئی از دانش‌های بومی و پزشکی این مردم است. تنوع کم گیاهان دارویی باعث نشده است که مردم بومی دست به تمهیدات دیگر در خصوص درمان بیماری‌ها نزنند. استفاده از روش‌های درمان عملی مانند کشیدن دندان، حجامت، داغ‌کردن و دعا درمانی مانند خواندن دعاها و انواع تعویذ، همچنین درمان مذهبی مثل قربانی‌کردن، نذر دادن، سفره‌انداختن در تمام منطقه مورد نظر مرسوم و رایج است، اما آنچه که در این مقاله به دنبال آن هستیم، بررسی شیوه‌های درمان سنتی با داروهای غیر گیاهی است، زیرا که بعضی از بیماری‌ها تنها با این‌گونه داروها درمان می‌شوند، هرچند بعضی از این داروهای به اصطلاح غیر گیاهی بُن‌مایه‌ای گیاهی را نیز با خود همراه خود دارند، اما در طبقه‌بندی شخصی درمانگران، غیر گیاهی به شمار می‌آیند.

جهت این امر مطالعه مردم‌شناختی طی سال‌های اخیر در چهار شهرستان یادشده صورت گرفته است، این شهرها با داشتن اقلیمی نسبتاً خشک و همانند از لحاظ اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیز تقریباً در یک حوزه مشترک قرار دارند. شیوه گردآوری این پژوهش میدانی بوده است. برای گردآوری اطلاعات از ابزارهای مشاهده مستقیم و مصاحبه با درمانگران محلی و افراد مسن اعم از مرد و

زن، مشاهده شیوه درمان بعضی امراض در این مناطق نیز استفاده شده است. آنچه ارائه می‌شود توصیفی است که بر اساس یافته‌های میدانی تحقیق آورده شده است.

روش

زندگی روزانه نیازمند اطلاعات طبی پایه است و از مردم انتظار می‌رود مسؤول سلامتی خود باشند، (هنری، ۱۹۹۱ م.) پس مسأله مهارت در میان است، چیزی که به سطح یادگیری هر فرد بستگی دارد. البته به این گزاره مشاهدات زیر را نیز باید افزود: در برخی مناطق فالگیری که به حضور روستاییان می‌رسیدند، نیز تقریباً همان باورهای را درباره آسیب‌شناسی مزاجی داشتند و همان درمان‌ها، معالجات گیاهی و مهارت‌های دستی را بکار می‌بردند که هر پزشک یا جراح داشت و می‌کرد. هیچ باور مردمی به صورت نوشتاری و مکتوب و نیز نظام‌مند در خصوص طب عامه وجود نداشت و پزشک و بیمار دارای یک زبان مشترک بودند. (هنری، ۱۹۹۱ م.)

بنابراین عقاید و باورهای اقوام مختلف در مورد بیماری‌ها و روش‌های درمان آن‌ها، همچون استفاده از گیاهان، جانوران و مواد معدنی، «اعمال یداو^۱» باورهای درمانی (مانند «پرخوانی» و...) برداشت‌ها و تصورات آنان در مورد عملکرد اندام‌ها و اعضای مختلف بدن انسان، تصورات آنان در مورد علل بیماری‌ها و همچنین در مورد اجرای آیین‌ها و مراسم گوناگون جهت بهبود بیماری‌های متعدد از مباحثی به شمار می‌روند که در حیطه علم دانش پزشکی مردمی قرار دارند. این عقاید و باورها بخش مهمی از میراث فرهنگ پزشکی قومی هر کشور محسوب می‌شوند.

پس با توجه به گستره تنوع فرهنگی و زیستی موجود در کشور در زمینه پزشکی مردمی^۲، مطالعات و پژوهش‌هایی که تاکنون در کشورمان انجام شده، هنوز بسیار اندک است. از این رو در حوزه پژوهش حاضر این پرسش‌ها در ذهن ایجاد می‌شود:

- مردم محلی مناطق یادشده برای چه بیماری‌هایی از داروهای غیر گیاهی استفاده می‌کنند؟
- با فرض فراوانی استفاده از داروهای غیر گیاهی، آیا این‌ها بومی منطقه است یا از جای دیگری آورده می‌شود؟
- درمان و تجویز توسط مردم بومی است یا توسط درمانگران بومی صورت می‌گیرد؟

- میزان رغبت مردم مناطق یادشده نسبت به داروهای غیر گیاهی و پزشکی مدرن چه مقدار است؟

شیوه‌های درمان سنتی با داروهای غیر گیاهی

مجموعه‌ای از دانش‌ها، تجارب و یافته‌های عملی که افراد هر جامعه برای مقابله با مصائب و مشکلات و حل و فصل دغدغه‌های خود بکار می‌برند را می‌توان دانش بومی آن جامعه دانست. این دانش در حوزه‌های مختلف و با معیارها و شاخص‌های گوناگون میان مردم دست به دست شده است و جزئی از دانش بومی آن‌ها شده است. مطالب زیر نیز طی سالیان دراز، به شکل شفاهی، سینه به سینه و به شیوه‌های گوناگون از نسلی به نسلی دیگر منتقل شده و حاصل آن دانشی است که می‌تواند به نیازهای جسمی و روحی افراد پاسخ دهد.

در بعضی موارد هنگام توصیف و شرح شیوه درمان به ناچار از داروهایی گیاهی نیز نام برده‌ایم که مکمل داروی غیر گیاهی بوده‌اند. این بدین خاطر است که مطالب کامل و بدون نقص باشد تا مخاطب را دچار اشتباه نکند. همچنین در درمان بعضی از بیماری‌ها موادی بکار می‌رفته است که شاید از منظر عمومی و نیز پزشکی نامناسب باشد، لکن به دلیل حفظ امانت و عدم دخل و تصرف در دانش پزشکی مردمی نقاط مورد بررسی، به آن‌ها نیز اشاره کامل نموده‌ایم.

بعضی از داروهای غیر گیاهی مختص یک منطقه از مناطق مورد بررسی است، که هنگام ارائه آن نام آن شهرستان خاص نیز آورده شده است. داروهایی که به طور مشترک در مناطق مورد نظر استفاده می‌شده است، به صورت جمعی و بدون ذکر نام شهرستانی خاص آورده شده است. لازم به ذکر است بعضی از داروهای غیر گیاهی که در این مقاله به آن‌ها اشاره شده است در حال حاضر دیگر استفاده نمی‌شوند. ارائه مطالب بر اساس طرح مردم‌نگاری سرزمین^۳ تهیه و تنظیم شده است.

طبایع و مشخصات آن

در باور مردمان این مناطق شناخت مزاجی افراد توسط خودشان و بر پایه خوراکی‌های که می‌خورند و بازخورد آن‌ها مشخص می‌شوند. به عنوان مثال خوردن ماست و دوغ را برای مزاج گرم و خوردن خرما را برای مزاج سرد مفید می‌دانند. در این مناطق برای سردمزاج‌ها زعفران، نارگیل، شیره انگور، دارچین، عناب و هل و برای گرم مزاج‌ها شیرخشت، کلپوره، خاکشیر، هندوانه و ده‌ها گیاه خوراکی دیگر را متمر ثمر می‌دانند.

درمان بیماری‌های روحی

هنگامی که یکی از اعضای خانواده دچار بیماری روحی و حالت غیر عادی مانند بی‌خوابی، پریشان‌حالی، حرکات و سکنتات غیر ارادی و یا به اصطلاح بی‌تابی می‌شود، او را نزد ملای محل می‌برند تا بر سرش دعا بخواند. ملا نیز دعایی خاص را می‌خواند، دعا‌های دیگری را نیز روی کاغذ می‌نویسد و به همراهان مریض می‌دهد تا با شیوه درمانی که او گفته بکار گیرند.

در گناباد دعای اول را بر سر چهار راهی در محل رفت‌وآمد مردم در سوراخی پنهان می‌کردند. دعای دیگر را نیز در کاسه‌ای آب می‌انداختند تا جوهر نوشته‌های آن در آب حل شوند. سپس آن آب را به مریض می‌خوراندند. مقداری از آن را نیز بر سرش می‌ریختند و معتقد بودند که بیمار بهبود خواهد یافت. (مکاری و همکاران، ۱۳۷۳ ش.) در تایباد، تربت جام و خواف مریض را پیش شیخی می‌بردند. او نیز به دور مریض خطی می‌کشید و کاسه آبی پیش رویش قرار می‌داد و به مریض می‌گفت با دقت در آب نظاره کند و بگوید چه کسی را در آب می‌بیند، زیرا که معتقد بودند فردی (یا افرادی) با به اصطلاح چشم‌زدن بیمار باعث ناخوشی او شده‌اند. پس ابتدا باید او را شناخت تا درمان راحت‌تر صورت گیرد. (شکورزاده، ۱۳۶۳ ش.)

در این مناطق علل این‌گونه ناراحتی‌ها را تنها خوابیدن در خانه، عبور شبانه از قبرستان، لگدکردن خاکستر و نگفتن بسم‌الله می‌دانند. برای درمان آن نیز دعا‌هایی را در قبرستان و پاشنه در چوبی خانه زیر خاک پنهان می‌کردند تا به باورشان مرض به خاک سپرده شود و از روح و روان مریض بیرون رود. بستن دعا به بازو و آویختن آن از پشت سر و گاه سوزاندن آن زیر دامن بیمار از دیگر شیوه‌های درمان مریض روحی بود. (مکاری و همکاران، ۱۳۸۳ ش.)

از دیگر روش‌های درمان سوزاندن شاخ بز یا گاه مقداری اسپند و پشم شتر و رساندن دود آن به دماغ فرد مریض بود. گاه نیز موی گربه را زیر پیراهن مریض پنهان می‌کردند و بر این باور بودند مریض به حالت طبیعی باز خواهد گشت. از دیگر شیوه‌های درمان امراض روحی، شکستن تخم‌مرغ بود. معتقد بودند بعضی افراد دیگران را چشم‌زخم می‌زنند. اصطلاحاً به این‌گونه افراد «چشم شور» می‌گویند. پس با زغال روی تخم‌مرغ خطوطی ترسیم می‌کنند، سپس سکه‌ای را روی تخم‌مرغ قرار می‌گیرند و با دو انگشت شست و اشاره آن را نگاه می‌دارند و اسامی افراد غریبه و آشنا را ذکر می‌کنند و هربار یک خط با زغال روی تخم‌مرغ می‌کشند. معتقدند هرگاه نام فرد آسیب‌رسان برده شد، تخم‌مرغ خواهد شکست. تخم‌مرغ شکسته را به پیشانی و سر مریض می‌مالند. باقیمانده را نیز داخل پارچه سفیدی قرار داده و در کنار کوچه می‌گذارند تا بلا از آن فرد دور شود. (مکاری و همکاران، ۱۳۷۳ ش.)

گاهی اوقات افراد گرفتار واهمه‌هایی بی‌اساس می‌شوند یا در اصطلاح «می‌ترسند». این‌گونه افراد را «دیورده» می‌گویند. گاه نیز معتقدند «بختک^۴» روی بیمار افتاده است. در چنین مواقعی بیمار را درون پوست گوسفند تازه ذبح‌شده‌ای می‌نهند تا ترس از تن و روحش خارج شود. معتقدند چون بیمار ترسیده، دست و پایش بی‌رمق شده است و اکنون با این کار قوت می‌گیرد. (مکاری، ۱۳۹۰ ش.)

توسل به مزار امامزادگان هر منطقه و بارگاه حضرت رضا (ع) نیز از دیگر شیوه‌های درمان بیماری‌های روحی - روانی در این چهار شهر بود که هنوز به قوت خود باقی است.

درمان بیماری‌های جسمی

گوش‌درد: تکه‌ای نمد مستعمل را با گرمای آتش هیزم گرم می‌کنند و روی گوش قرار می‌دهند. گاه مشتی ارزن را در کیسه‌ای پنبه‌ای می‌ریزند، سپس آن را در معرض گرمای آتش قرار داده و روی گوش قرار می‌گذارند، سپس روی دندان می‌نهند. پيله ابریشم را روی دندان می‌گذارند تا به باورشان عفونت را به خود جذب کند و تسکین یابد. (مکاری و همکاران، ۱۳۸۴ ش.)

در تربت جام و تایباد، کاغذی را درون بشقابی لعابی می‌سوزانند و سوخته آن را روی دندان می‌گذارند تا درد را التیام بخشد. بیشتر بر این باورند که سوزاندن کاغذ در ظرف لعابی، همراه با خاکستر روغنی به جا می‌گذارد که در دیگر ظروف امکان‌ناپذیر است. گذاشتن نشاسته و نیز داغ کردن دندان با میله‌ای آهنی از دیگر شیوه‌های درمان درد دندان است. (مکاری و همکاران، ۱۳۸۳ ش.)

چشم‌درد: در گناباد برای بهبود درد چشم، پنبه‌ای تمیز به روغن حیوانی آغشته می‌کنند و بر روی چشم قرار می‌دهند. همچنین زرده تخم‌مرغ تازه را به همراه «ذمه»^۵ مخلوط می‌کنند و روی چشم قرار می‌دهند.

دل‌درد: در خواف گردی به نام «کپکی»^۶ که مخلوطی است از نبات، بادیون و خردانه به مریض می‌دهند. در گذشته‌های دورتر خوردن فسله مرغ را نیز برای رفع دل‌درد مؤثر می‌دانستند.

گلودرد: در تایباد برای درمان گلودرد از پیرزنی می‌خواستند پیش از خوردن صبحانه با گوشه دامن پیراهنش چندین بار به زیر گلوی بیمار بزند. اگر مریض نوزادی شیرخوار بود، با فروکردن انگشت اشاره به داخل حلق و فشاردادن به کامش به باور خودشان درد را تسکین می‌دادند. (مکاری و همکاران، ۱۳۸۴ ش.)

ناف درد: بیمار به پشت می خوابد و درمانگر انگشت اشاره خود را روی ناف او می گذارد و چندبار به چپ و راست می چرخاند، بلافاصله مریض برای مدتی روی شکم می خوابد. معتقدند با این کار درد ناف بهبود خواهد یافت و علت این گونه دردها را پیچیدگی ناف از درون می دانند.

درد کلیه: حوله ای را گرم می کنند و یا در آب جوش می اندازند و پس از گرفتن آب آن، روی کلیه قرار می دهند تا گرم شود. بر این باورند درد تسکین خواهد یافت و علت آن را گرفتگی و یا سرماخوردگی کلیه می دانند.

سینه پهلوی: علت سینه پهلوی را سرمای خشک می دانند که وارد بدن مریض شده است. برای درمان آن، خون گوسفند تازه ذبح شده ای را بر روی سینه و پهلوی مریض می مالند و او را فوراً زیر لحافی پشمی می فرستند تا کاملاً عرق کند. بر این باورند با این کار درد و عفونت از بدن مریض خارج می شود و بهبود خواهد یافت. در گناباد کلاهی نمدی که مدتی استفاده شده و به اصطلاح عرقگیرشده را روی سینه مریض قرار می دهند تا به وسیله گرمای حاصل از آن درمان شود. این کلاه حتماً باید به عرق سر آغشته باشد. (مکاری و همکاران، ۱۳۷۳ ش). قراردادن تخم مرغ آب پز روی سینه به صورت داغ و بستن آن با دستمالی پشمی از دیگر شیوه های درمان سینه پهلوی است. روش دیگر درمان سینه پهلوی، چرب کردن سینه و پهلوها با روغن دنبه گوسفند است.

پادرد: برای درمان دردهای عضلانی پاها، «پی»^۷ (چربی مرغ محلی) را همراه با روغن حیوانی گوسفند مخلوط می کنند و به دفعات به پا می مالند، سپس با پارچه ای نخی می بندند. بر این باورند این شیوه باعث ایجاد گرما در عضلات پا، تسکین درد و از بین بردن تدریجی آن می شود. همچنین کشاندن پارچه ای

پشمین به سراسر پا را موجب گرم نگه داشتن آن و بهبود درد می دانند. (دروگر، ۱۳۹۳ ش.) این شیوه درمان در حال حاضر برای رماتیسم نیز بسیار بکار می رود.

کچلی: هنگامی که زخم های عفونی و قرمز رنگ در سطح سر ایجاد شود و باعث ریزش موی سر گردد، به شیوه های مختلف به درمان آن می پردازند. داغ کردن زخم ها با قطعه ای آهن و یا سنگی داغ یکی از آنهاست. در روستاهای گناباد، چند عدد تخم مرغ داخل کاسه ای می شکنند، سپس با حرارت کم به مدت زیاد روی آتش نگه می دارند تا به اصطلاح روغن تخم مرغ کاملاً پس داده شود، با روغن به جامانده سطح سر را چرب می کنند تا بهبود یابد. یکی دیگر از شیوه های درمان کچلی مالیدن فضله مرغ به سر است. بر این باورند طبیعت گرم آن باعث رفع عفونت و بهبود زخم می گردد. (مکاری، ۱۳۸۵ ش.)

زردی

زردی (یرقان): بر این باورند علت آن نارسایی و کثیفی خون است، پشت گوش یا گوشه ای از سر را تیغ می زنند تا مقداری خون جاری شود و مریض بهبود یابد. در بعضی مواقع خون جاری شده را با مقداری فلفل مخلوط می کنند و به چشم بیمار می مالند تا باعث سوزش شود، بر این باورند این روش باعث از بین رفتن مریضی خواهد شد. راه دیگر آن است که از قنات محل تعدادی ماهی ریز صید می کنند و زنده زنده به بیمار می خوراند؛ به تعبیر درست تر به او می دهند تا آنها را قورت دهد. بر این باور و عقیده که ماهی زنده مریضی را به خود جذب خواهد کرد و بعد از دفع آن مریض بهبود خواهد یافت. راه دیگر درمان یرقان در تربت جام این است که جوجه خروسی را می کشند، می پزند و با گوشت آن خوراکی تهیه می کنند و به بیماری که زردی دارد، می دهند. اگر بیمار نوزاد باشد و نتواند از این خوراک بخورد، مادرش از آن می خورد. معتقدند که از طریق شیر مادر در وضعیت کودک تأثیر خواهد داشت. (قمبری احمدی، ۱۳۹۰ ش.)

سیاه‌سرفه: یکی از روش‌های درمان سیاه‌سرفه بدین صورت است که فردی از خانواده مریض کنار گذری می‌ایستد و از اولین سواری که اسبی سیاه داشت، می‌پرسد: «ای یک‌ه‌سوار، سیاه‌سوار، برای سیاه‌سرفه چی خوبه؟» اسب سوار بدون معطلی اسم چند گیاه و خوردنی را نام می‌برد. بر این باورند باید طبق گفته او عمل کنند تا مریض بهبود یابد. (شکورزاده، ۱۳۶۳ ش.)

درمان دیگر آن است که شیر مآچه الاغ به خورد مریض می‌دهند تا درمان شود. در بعضی موارد این شیر را در ظرفی می‌جوشانند تا کاملاً بسوزد و از سوخته آن دود حاصل گردد، در این هنگام مریض را در معرض دود قرار می‌دهند تا مقداری استنشاق کند، بر این باورند مریض بهبود خواهد یافت. در خواب دعای چهل «بسم‌الله...» را همراه با چهل حبه سیر به گردن مریض می‌آویزند تا درمان شود.

سیاه‌زخم کهنه: در خواب برای درمان سیاه‌زخم، پشگل گوسفند را داخل کوزه‌ای می‌ریزند و زیر آن آتش روشن می‌کنند. به مرور بخار حاصل درون کوزه به روغن سیاه‌رنگی تبدیل می‌شود که از سوراخ ته کوزه خارج و در داخل ظرفی جمع می‌شود. سیاه‌زخم را با این روغن چندین بار چرب می‌کنند تا درمان شود. (مکاری، ۱۳۸۵ ش.)

سرخک: گوسفندی را ذبح می‌کنند و تن مریض را با خون گرم حیوان خون‌آلود می‌کنند تا بهبود یابد. گاه نیز جوجه خروسی را سر می‌برند، می‌پزند و آب آن را به مریض می‌دهند. معتقدند طبع خروس سرد است و برای درمان سرخک مفید است. (مکاری و همکاران، ۱۳۸۴ ش.)

بندآوردن خون: هرگاه قسمتی از بدن بر اثر جراحت دچار خونریزی شدید گردد، برای انعقاد خون، مقداری پشم گوسفند آب‌نخورده را می‌سوزانند و خاکستر

حاصل از آن را روی زخم می‌گذارند تا جلوی خونریزی را بگیرد. در مواقع اضطراری برای جلوگیری از خونریزی خاک نرم روی زخم می‌ریزند. محل خونریزی را با آب و آهک ضد عفونی می‌کنند.

گرمزدگی: هرگاه فردی دچار گرمزدگی شدید شود و با داروهای گیاهی بهبود نیابد، فوراً بزغاله‌ای را ذبح می‌کنند. بی‌درنگ خون بزغاله را در ظرفی جمع می‌کنند و به بدن بیمار می‌مالند. سپس بیمار را به مدت چند دقیقه در لحافی می‌پیچند تا گرما از جگرش بیرون بیاید. بر این باورند خون بزغاله گرمای وجود گرمزده را به خود جذب می‌کند. (دروگر، ۱۳۹۳ ش.).

هاری: برای درمان هاری، مریض را به محل «زیارت پیر یاهو» واقع در «شاهان گرماب» در قلندرآباد فریمان که آب گرم درمانی دارد، می‌برند و ابتدا او را غسل می‌دهند. سپس مقداری از خاک داخل زیارتگاه به خورد بیمار هارزده می‌دهند. در پایان خروسی که همراه خود برده‌اند را ذبح می‌کنند و معتقدند که مریض درمان خواهد شد. شیوه دیگر درمان هاری در منطقه این است که سگ هار را می‌کشند و جگر او را پخته و به مریض می‌دهند. (شکورزاده، ۱۳۶۳ ش.).

رفع ویار: یکی از روش‌های مداوای «گستا»^۸ (ویار) در زنان باردار و عوارض آن این است که شکمبه گوسفند را تمیز می‌کنند و آن را در آب جوشانده و می‌پزند و به زنی که دارای «گستا» است یا از عوارض آن رنج می‌برد، می‌خورانند. (قمبری احمدی، ۱۳۹۰ ش.).

ازدیاد شیر مادر: یک بند از چند بند دم گاو را به صورت آبگوشت می‌پزند و به بیمار می‌خورانند. این کار به دفعات صورت می‌گیرد و باعث ازدیاد شیر مادر می‌شود.

زگیل؛ به زگیل «اوله سگی»^۹ می‌گویند.^{۱۰} برای درمان روی آن شیره سفیدرنگ برگ درخت انجیر می‌مالند. دور آن را با نخ می‌بندند و سر زگیل را با چاقو می‌برند. سپس تعداد هفت دانه جو را از پایین به سر زگیل می‌زنند و آن‌ها را داخل پارچه قرمز رنگ بسته و سر سهراهی کوچه قرار می‌دهند و معتقدند درمان می‌شود. روش دیگر درمان این‌که به تعداد زگیل‌ها تکه‌های ریز گوشت خرد می‌کنند و هر یک را روی زگیل‌ها می‌مالند. سپس آن‌ها را داخل کاغذ پیچانده و دور از نور آفتاب قرار می‌دهند. معتقدند به مرور که گوشت خشک شود، زگیل‌ها نیز از بین می‌رود.

تهوع و استفراغ: کلاه نمدی عرق کرده را جلوی بینی فرد قرار می‌دهند تا بوی آن را استشمام کند و حالت تهوع و استفراغ او رفع شود. برای جلوگیری از استفراغ هر دو بازوی مریض را با موی بز می‌بندند. (دروگر، ۱۳۹۳ ش.)

ورم معده: خرچنگی را از آب قنات می‌گیرند و در هاونگ می‌کوبند. سپس آن را با آب می‌جوشانند و به مریض می‌دهند تا ورم معده‌اش درمان شود. (شکورزاده، ۱۳۶۳ ش.)

سستی کمر (شب‌ادراری): غذایی به نام «خیگینه سیر»^{۱۱} (شامل سیر، تخم‌مرغ، و روغن زرد حیوانی) به فرد مریض می‌دهند. این بیمار باید داروها و غذاهای گرم بخورد. در تربت جام «سپرز» (طحال گوسفند) را به همراه پیاز می‌جوشانند و به مریض می‌دهند و یا به صورت کباب به خورد مریض می‌دهند. (قمبری احمدی، ۱۳۹۰ ش.)

صرع و تشنج: پشت گوش فرد مبتلا به مریضی صرع را تیغ می‌زنند تا به باورشان خون کثیف و آلوده از بدن خارج و بیمار درمان شود. اگر افاقه نکرد، مجدداً شقیقه و شانه‌ها را تیغ می‌زنند تا درمان یابد. (دروگر، ۱۳۹۳ ش.)

حجامت: در این چهار شهر برای مداوای بسیاری از بیماری‌های سطحی که با داروهای گیاهی درمان‌پذیر نیست، حجامت را توصیه می‌کنند. در این مناطق حجامت کار زنان «غربت» (کولی) است که در گذشته به صورت دوره‌گردانی به این منطقه می‌آمدند و طی مدت اقامت‌شان دست به حجامت، رگ‌زنی و استکان‌زدن می‌کردند. هنوز نیز در بعضی نقاط همین افراد یا افرادی متبحر این کار را انجام می‌دهند.

گاه نیز وقتی فرد احساس کسالت جسمی و حتی روحی می‌کند یا در تخت پشت و بین شانه‌ها دردهای خفیفی احساس می‌کند، به حجامت روی می‌آورد. ابتدا چند قسمت از محل درد را با «پاکی»^{۱۲} تیغ می‌زنند و آنگاه شاخ گاوی را که برای این کار تهیه کرده‌اند، روی محل تیغ‌زده قرار می‌دهند و خون را می‌کشند. با هر بار مکیدن فرد معالج خون کثیف در فضای داخلی شاخ جمع می‌شود و از سوراخ کنار آن بیرون می‌آید. از استوانه‌ای حلبی نیز به جای شاخ گاو استفاده می‌کرده‌اند. (دروگر، ۱۳۹۳ ش.).

دری

استکان‌زدن: اگر جایی از بدن به علت ضربه‌خوردن یا بی‌دلیل ورم کرده باشد، یا دردی در شانه‌ها، پشت بدن و پشت پاها احساس کنند، دست به «استکان‌زدن» می‌کنند. ابتدا محل درد را با «پاکی» تیغ می‌زنند، سپس استکانی را روی آن قرار می‌دهند تا خون کثیف بدن درون استکان جمع شود و بهبودی حاصل گردد. (مکاری، ۱۳۹۰ ش.).

رگ‌زدن: اگر زنی قولنج داشته باشد یا دیر حامله شود، چند قسمت از بدنش را رگ می‌زنند تا به اصطلاح خون کثیف از بدن دفع شود. همچنین اگر مردان در قسمت‌هایی از بدن احساس ناراحتی می‌کردند، مبادرت به رگ‌زدن می‌کردند. نیز اگر زبان کسی سفت (در اصطلاح محلی «لُک»^{۱۳}) می‌شد، و دانه‌های سفیدی

روی آن پدیدار می‌شد، علت را از کثیفی خون و رگ‌زنی را مداوای آن می‌دانستند. گاه نیز برای درمان این بیماری که به آن «سِقْل»^{۱۴} نیز می‌گویند، درون لب و زیر زبان را با «نیشتر»^{۱۵} سلمانی تیغ می‌زدند، سپس دستمالی را به گردن مریض می‌بستند و از دو طرف آن را می‌فشرده تا خون از محل زخم‌هایی که ایجاد کرده‌اند، بیرون آید. این کار را بیشتر روی افراد بالای پانزده سال انجام می‌دهند.

زالواندازی: زخم عمیقی که بر اثر ضربه خوردن یا سوختگی پیش آید و کهنه شود را با انداختن زالو درمان می‌کنند. ابتدا از کنار جوی آب زالو صید می‌کنند، سپس آن را روی محل زخم قرار می‌دهند تا به مرور خون کثیف را بمکد و باعث درمان شود. (مکاری، ۱۳۹۰ ش.)

خون دماغ: اگر فردی به کُرّات خون دماغ شود، تعدادی زالو را به همراه «لوش»^{۱۶} می‌کوبند. «لوش» که همان گل و لای کنار جوی آب قنوات است، به مرور با خار و خاشاک مخلوط می‌شود؛ در لجن‌ها زالو و سایر موجودات ریز آبی وجود دارد. مخلوط به دست‌آمده را روی قسمت پیشین سر^{۱۷} می‌مالند و بر این باورند که خون دماغ را بند می‌آورد. (مکاری، ۱۳۹۰ ش.)

درمان گزیدگی‌ها

مارگزیدگی: اگر مار کسی را بگزد، ابتدا مقدار زیادی شیر گاو یا دوغ به او می‌دهند تا حالت تهوع و استفراغ به او دست بدهد و مقداری از سم بدنش دفع شود. سپس بلافاصله بزغاله‌ای را ذبح می‌کنند و پوست آن روی محل گزیدگی می‌گذارند. در ادامه شیردان بزغاله را روی محل می‌نهند تا زهر را به خود جذب کند. در نهایت از دعاخوانی نیز غافل نمی‌شوند. (مکاری، ۱۳۹۰ ش.)

عقرب‌گزیدگی: شیرۀ تریاک را روی محل گزیدگی می‌گذارند تا زهر را دفع کند و درد را تسکین دهد. عقرب‌زده را بر عکس سوار الاغ می‌کنند و دو سه دور گرد طویله می‌چرخانند؛ معتقدند با این کار عقرب‌گزیده بهبود می‌یابد.

زنبور‌گزیده: نزد ملای محل می‌روند تا برای نیش‌زده دعا بخواند. مقداری ماست چکیده روی محل گزیدگی می‌مالند. (مکاری و همکاران، ۱۳۸۳ ش.)

شکسته‌بندی

کوفتگی: هنگامی که قسمتی از بدن به خصوص دست و پا بر اثر ضربه کوفته شود، به چند روش آن را درمان می‌کنند: گوشت قرمز را همراه با زیره سیاه می‌کوبند و روی محل قرار می‌دهند؛ یا با روغن زرد حیوانی، زردچوبه و آرد خمیری تهیه می‌کنند و روی محل کوفته‌شده می‌گذارند؛ یا دنبه گوسفند را همراه با نبات، زردچوبه و «ضمه» می‌کوبند تا کاملاً مخلوط شود، سپس آن را روی جای کوفتگی می‌مالند و با پارچه می‌بندند. (مکاری، ۱۳۹۰ ش.)

خاکستر و نمک را داغ می‌کنند؛ سپس مقداری آب داغ به آن می‌افزایند، روی جای کوفتگی می‌گذارند و با پارچه می‌بندند. در اصطلاح به این مخلوط خاکستر «نمکو»^{۱۸} می‌گویند.

دررفتگی: پیش شکسته‌بند می‌روند. او ابتدا عضو دررفته را جا می‌اندازند، سپس به شیوه درمان شکستگی (که توضیح آن در پاراگراف بعدی آمده است) عضو دررفته را می‌بندد.

شکستی: در این مناطق شکسته‌بندهای باتجربه و متبحری وجود دارند که هنوز با دستان خود شکستگی‌های شدید را درمان می‌کنند. شکسته‌بند برای جانداختن ابتدا دست یا پای شکسته را داخل ظرف بزرگی حاوی آب داغ قرار می‌دهد و در همان ظرف با چشم بهم‌زدنی آن را جا می‌اندازد. سپس مخلوطی از

«ضمه»، سفیده تخم مرغ و روناس را روی پارچه کرباسی آبنخورده‌ای می‌مالد و پارچه را به دور محل شکستگی می‌بندد. گاه فقط خمیر روی پارچه می‌مالند و می‌بندند. روی پارچه را با چند عدد چوب «کما»^{۱۹} که از قبل از جنگل جمع‌آوری کرده‌اند، به صورت تخته مانند درمی‌آورند و به صورت جدا از هم گرداگرد جای شکستگی قرار می‌دهند. سپس با نخ پنبه‌ای محل را محکم می‌بندند تا زمانی که استخوان‌ها کاملاً به همدیگر جوش بخورند. پس از مدتی که چوب‌ها را بر می‌دارند مخلوطی از روغن زرد حیوانی و خرما یا مخلوطی از گوشت قرمز گوسفند و زیره کوهی کاملاً کوبیده روی محل شکسته قرار می‌دهند و با پارچه می‌بندند تا به اصطلاح قوت بگیرد و بهبود یابد. (مکاری و همکاران، ۱۳۷۳ ش.)

دست‌اندرکاران مختلف بهداشت و درمان

ماما: ماما (در اصطلاح محلی «دایه»^{۲۰}) از جمله افرادی است که در امر طبابت سنتی مهارت دارد. «دایه» در اموری مانند مشکلات نازایی، زایمان و مراحل پس از آن با استفاده از داروهای گیاهی و شیوه‌های درمانی به زنان یاری می‌رساند. او این مهارت‌ها را طی زمان کسب کرده یا از دیگران آموخته است. دایه نوع خوراک مریض، انواع جوشانده‌ها و ترکیب آن‌ها را تجویز می‌کند. در بسیاری اوقات افراد دیگری که مشکل جسمی دارند نیز از تجربیات وی بهره می‌جویند.

دلاک: دلاک یا سلمانی نیز از دیگر افرادی است که درمان درد، دندان‌کشی و ختنه را انجام می‌دهد. او با استفاده از انبر، «پاکی»، نی و داروهای گیاهی و غیر گیاهی که خود تهیه می‌کند، به امر مداوا در این موارد می‌پردازد. همچنین اصلاح سر و صورت، کیسه‌کشی در حمام و همکاری در جشن عروسی و عزاداری را بر عهده دارد.

شکسته‌بند: شکسته‌بند نیز آسیب‌هایی همچون کوفتگی، دررفتگی، شکستگی و دردهای مفاصل و استخوان را با استفاده از علم تجربی خود و داروهایی که در دسترس دارد، درمان می‌کند. او برای بیماران دارو را نیز تجویز می‌کند. از دیگر افرادی که در امر طبابت مهارتی دارند زنان دوره‌گرد و به اصطلاح «غربت^{۲۱}» هستند. این زنان که طی سال چندین بار به اتفاق طایفه خود در کنار شهر و روستا اطراق می‌کنند، در مدت حضور خود در کوچه‌های شهر و روستا می‌گردند و در ازای دریافت مایحتاج زندگی دست به حجامت، رگ‌زنی و استکان‌زدن می‌کنند. علاوه بر آن گاه داروهایی گیاهی را نیز تجویز می‌کردند که در برخی مواقع کارساز می‌شد. (مکاری، ۱۳۹۰ ش).

نتیجه‌گیری

پزشکی قومی (یا «سنتی») حاصل تجربیات قرن‌های متمادی است. در این دانش برای پیشگیری از بیماری‌ها و درمان آن‌ها بیشتر از امکانات موجود در جامعه محلی کمک گرفته می‌شود. گذشت نسل‌های مختلف تجربیات مردم پیشین را تکمیل می‌کند و پزشکی بومی را در عین سنتی بودن، کارآمد و پویا نگاه می‌دارد. پزشکی قومی در نواحی مختلف ایران دانشی است متکی بر تحقیق عملی و برخوردار از نوعی حکمت و قانون که می‌توان از لحاظ کمی و کیفی آن را تجزیه و تحلیل کرد و به بحث گذاشت. بدین لحاظ هر منطقه از ایران که آب و هوای خاص خود را دارد، جایگاه ویژه‌ای در حوزه پزشکی قومی آن منطقه دارد. شهرهای گناباد، تربت جام، تایباد و خواف نیز از این قاعده مستثنی نیستند، زیرا که قرارگرفتن در منطقه‌ای گرم و خشک، نسبتاً خالی از منابع آب کافی و پوشش گیاهی پراکنده باعث شده تنوع گیاهی و به تبع آن داروهای گیاهی کم‌تر باشد، اما این کاستی باعث نشده است که مردمان سخت‌کوش و فهیم این منطقه حاشیه کویر نتوانند در برابر امراض روحی و جسمی تمهیدی بیندیشند، بلکه با استفاده از تجارب پیشینیان خود و آنچه در دسترس دارند، توانسته‌اند در نبود امکانات پزشکی روز علمی و بیمارستانی با هر گونه بیماری در حد توان خود دست و پنجه نرم کنند.

شیوه‌های درمان سنتی که به آن‌ها اشاره شد، هنوز در بسیاری نقاط با کم و کیف توسط درمانگران محلی، شکسته‌بندها، حجامت‌گران و حتی مادرزرگ‌ها و پدرزرگ‌ها صورت می‌گیرد. هنوز بعضی از درمان‌های سنتی که با استفاده از داروهای غیر گیاهی صورت می‌گیرد، به باور مردم همان کاری می‌کند که شاید از داروی شیمیایی انتظار دارند. البته آنان با داروهای شیمیایی مدرن بیگانه نیستند و گاه که داروهای غیر گیاهی و گیاهی افاقه نکرد، از این نوع داروها نیز استفاده

می‌کنند. شاید تلفیق این دو بتوانند در بسیاری از مسائل درمانی راهگشا باشد. این باوری است که هنوز درمانگران محلی و نیز مردمان این دیار دارند و تا حد امکان سعی می‌کنند در مواقع ضروری به خوددرمانی روی آورند. در این مطالعه میدانی توانستیم پاسخ سؤالات خود را بیابیم، زیرا مردمان این مناطق هنوز در استفاده از داروهای غیر گیاهی بسیاری از امراض را تسکین یا بهبود می‌دهند. نیز بر این باورند که درمان با این نوع داروها علاوه بر مزیت دسترسی آسان هزینه کمتری نیز دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در اعمال یدای می‌توان از حجامت، فصد و... نام برد.

۲. یا طب بومی

۳. پژوهشکده مردم‌شناسی

4. Baxtak

5. Zame

6. Kappaki

7. Pi

8. Gesta

9. Ole segi

۱۰. آبله سنگی نیز گویند.

11. Xeygine sir

12. Paki

13. Lok

14. Segl

15. Nistar

16. Lus

۱۷. در اصطلاح محلی «شیردان سر»

18. Nemeku

19. Kema

20. Daya

21. Gorbt

فهرست منابع

منابع فارسی:

- احراری رودی، ع-ک. (۱۳۸۴ ش.). *خواف در گذر تاریخ*. تربت جام: انتشارات شیخ الاسلام احمدجام. چاپ دقت، ص ۲۳.
- حسن زاده، ع-ر. اسماعیل پور، ا-ق. (۱۳۸۶ ش.). *خوراک و فرهنگ*. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی، پژوهشکده مردم شناسی، ص ۲۸۶.
- دروگر، ع-غ. (۱۳۹۳ ش.). مصاحبه محمد مکاری با عبدالغفور دروگر، درمانگر بومی.
- شکورزاده، ا. (۱۳۶۳ ش.). *عقاید و رسوم مردم خراسان*. تهران: انتشارات سروش، ۵-۱۴۴.
- شمس اردکانی، م-ر. محبی، ا. شجری، ا. (۱۳۹۰ ش.). *دانش پزشکی مردمی ایران زمین*. تهران: صهبای دانش با همکاری دانشگاه علوم پزشکی تهران، مجموعه مقالات، ص ۲۱.
- شمس اردکانی، م-ر. محبی، ا. شجری، ا. (۱۳۹۰ ش.). *گذری بر دانش پزشکی مردمی ایران زمین*. تهران: صهبای دانش با همکاری دانشگاه علوم پزشکی تهران، ص ۳۵.
- گندمی، و-ا. (۱۳۹۱ ش.). مصاحبه محمد مکاری با ولی اله گندمی، درمانگر بومی.
- مجتبوی، ح. (۱۳۷۷ ش.). *جغرافیای تاریخی گناباد: پژوهشی در جغرافیای تاریخی گناباد*. کاخک، بجنستان و بیدخت. مشهد: انتشارات مرنديز، ص ۴۹.
- مکاری، م. تراب زاده، ع. (۱۳۷۳ ش.). *مردم نگاری شهرستان گناباد*. مرکز اسناد پژوهشکده مردم شناسی، صص ۴-۱۱۲ و ۱۱۶.
- مکاری، م. حسینی، ه. (۱۳۸۳ ش.). *مردم نگاری شهرستان تربت جام*. مرکز اسناد و کتابخانه میراث فرهنگی خراسان رضوی، صص ۷-۱۳۶.
- مکاری، م. قندهاری زاده، ف. (۱۳۸۴ ش.). *مردم نگاری شهرستان تایباد*. مرکز اسناد و کتابخانه میراث فرهنگی خراسان رضوی، صص ۴-۵۲ و ۴۹۹.

مکاری، م. (۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ ش.). *مردم‌نگاری شهرستان خواف*. مرکز اسناد پژوهشکده مردم‌شناسی، صص ۹۶ و ۹۸.

تحقیقات میدانی نگارنده در سطح استان خراسان رضوی (شهرهای گناباد، خواف، تایباد، تربت جام) طی سال‌های ۹۳-۱۳۷۲.

منبع انگلیسی:

Henry, J. (1991). *Doctors and Healers: Popular culture and the medical profession*. In science, culture and popular belief in renaissance Europe, eds. Stephen Pumferr, Paolo Rossi, and Maurice Slawinski, Manchester. 122-92.

یادداشت شناسه مؤلف

محمد مکاری: کارشناس ارشد مردم‌شناسی و مدیرگروه مردم‌شناسی زیست‌محیطی پژوهشکده مردم‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکده مردم‌شناسی، تهران، ایران.
پست الکترونیک: mmokari12@gmail.com

Evaluating methods of traditional treatment with non-herbal medicines

(Case study in Torbat-e-Jam, Taibad and Khaf)

Mohammad Mokari

Abstract

This paper is to study ethnic - medicine anthropology with non-herbal medicines, such as animal and mineral components in the cities of Torbat e jam, Taibad and Khaf, one of the environs of Khorasan province. In most rural and urban areas of the research territory, the treatment of diseases traditionally acts in this way: to treat earache, they drip the milk of a woman who has born a girl into the ear. Toothache is relieved by putting lamb fat and salt on the tooth. To eliminate Jaundice swallowing gudgeon is prescribed. In urban and rural areas to these four cities to treat children's cough and chest pain, they warm some cotton and wool with fire, smoke, and put it on the chest. They believe the heat of these two relieves the pains.

These methods and many others have experienced over the years and the indigenous healers and even adults still cure diseases using existing facilities and according to the type and level of disease. Traditional methods of treatment with non-herbal medicines have a particular importance, which will be discussed in this paper.

Keywords

Traditional Healers, Traditional Medicine, Medical Anthropology, Ethnic Medicine